گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۵۲۴۱۲۲
یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ ۴:۴۳

قدرت جامعه در دستان معلم و کارگر: دو بال پرواز ایران به سوی تمدن نوین

تقارن روز معلم و روز کارگر در پیام اخیر رهبر انقلاب، یک هم‌زمانیِ تقویمیِ ساده نیست؛ این هم‌نشینی، بیانِ یک منطقِ تمدنی است. منطقی که قدرت را نه صرفاً در زرادخانه‌ها، بلکه در پیوند «علم» و «عمل» جست‌وجو می‌کند.

به گزارش شبکه خبری تعاون ، تقارن روز معلم و روز کارگر در پیام اخیر رهبر انقلاب، یک هم‌زمانیِ تقویمیِ ساده نیست؛ این هم‌نشینی، بیانِ یک منطقِ تمدنی است. منطقی که قدرت را نه صرفاً در زرادخانه‌ها، بلکه در پیوند «علم» و «عمل» جست‌وجو می‌کند.
این پیام را نمی‌توان دل‌جوییِ سالیانه از دو قشر شریف دانست؛ با متنی مواجه‌ایم که از «تکمیل قدرت سختِ تثبیت‌شده‌ی نظامی با اقتدار نرمِ تمدنی» سخن می‌گوید و معماری قدرت ایران را بازتعریف می‌کند.

در منطق اسلامی، علم و عمل دو حقیقتِ منفک نیستند. قرآن، کرامت انسان را در پیوند دانایی و کنش معنا می‌کند؛ آنجا که عمل، میدانِ بروز ایمان و آگاهی می‌شود. حکمت اسلامی نیز همین مسیر را دنبال می‌کند.

صدرالمتألهین، دانشی را که به فعل نرسد، «وجودِ ناتمام» می‌داند. در همین چارچوب است که معلم و کارگر، نه دو قشر جدا، بلکه دو تجلی از یک حقیقت‌اند: یکی سازنده‌ی معنا و دیگری سازنده‌ی ماده. پیام رهبر انقلاب دقیقاً بر همین پیوند انگشت می‌گذارد؛ پیوندی که اگر گسسته شود، جامعه دچار اختلال در توازن وجودی خود خواهد شد.

از منظر اقتصاد سیاسی، بازتعریف کارگر به عنوان «ثروتِ واحد تولیدی» و نه «هزینه‌ی قابل حذف»، یک چرخشِ مفهومیِ مهم است. در الگوی رایجِ بحران، نخستین قربانی، امنیت شغلی است؛ اما تاکید بر منع تعدیل نیرو، نشانه‌ی نگاهی است که انسان را در مرکز توسعه می‌نشاند.

این نگاه، با آنچه شهید مطهری از «انسانِ سازنده» یاد می‌کند هم‌راستاست؛ انسانی که هم در میدان اندیشه و هم در میدان تولید، نقش تمدن‌ساز دارد. در چنین چارچوبی، تولید صرفاً یک کنش اقتصادی نیست، بلکه کنشی فرهنگی و هویتی است؛ تلاشی برای ایستادن روی پای خود.

در سوی دیگر این پیوستار، معلم نه ناقل اطلاعات، بلکه «معمار هویت» است. بسیاری از نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت، آموزش را به محتوا فروکاسته‌اند، حال آنکه پیام رهبر انقلاب بر «آینه‌گونگی معلم» تاکید دارد.

جامعه اگر به دنبال تغییر در رفتار و زیست نسل آینده است، باید آن را در منش معلم جست‌وجو کند نه صرفاً در سرفصل‌های درسی. این نگاه، وظیفه حاکمیت و جامعه را از تامین حداقلیِ معیشت، به صیانت از منزلت اجتماعی معلم ارتقا می‌دهد؛ زیرا بدون معلمِ باهویت، هیچ پروژه‌ی تمدنی به سرانجام نمی‌رسد.

نکته‌ی متمایز این پیام، دعوت صریح از «ملت» برای ورود به میدان حمایت است. همان‌گونه که مردم در بزنگاه‌های امنیتی، پشت قدرت بازدارنده می‌ایستند، در اینجا نیز به حمایت از معلم و کارگر فراخوانده می‌شوند.

این همان حلقه مفقوده‌ای است که نظریه‌پردازان قدرت نرم، بر آن تاکید دارند؛ اقتداری که نه با اجبار، بلکه با مشارکت اجتماعی تثبیت می‌شود. به تعبیر برخی اندیشمندان معاصر، تمدن آن‌گاه شکل می‌گیرد که خانواده، مدرسه و تولید، در یک مسیر مشترک قرار گیرند. حمایت از کالای داخلی و مشارکت خانواده‌ها در اداره مدارس، در این منطق، نه توصیه‌ای اخلاقی، بلکه یک تعهد ملی برای بقای تمدنی است.

با این حال، باید صریح بود: تحقق این افق، بدون اصلاح ساختارهای واقعی ممکن نیست. اگر منزلت معلم در نظام بودجه و تصمیم‌سازی ارتقا نیابد، و اگر تولیدکننده زیر فشار سیاست‌های ناهماهنگ باقی بماند، این دکترین در سطح کلمات متوقف خواهد شد. تمجیدِ هوشمندانه از پیام، به معنای دفاع از وضعیت موجود نیست؛ به معنای مطالبه‌ی تحقق عملی آن است.

این پیام تصویری از «ایرانِ یکپارچه» ترسیم می‌کند؛ ایرانی که در آن، کلاس درس و کارگاه تولیدی دو جبهه‌ی یک نبرد تمدنی‌اند. پیشرفت، نه در واردات بی‌ریشه‌ی فناوری، بلکه در پیوند تعهد سخت‌کوشانه با هویت اصیل معنا می‌شود.

اگر بخواهیم این منطق را در یک جمله خلاصه کنیم، باید گفت: ایرانِ فردا، بر دو ستون ایستاده است؛ معلمانی که هویت می‌سازند و کارگرانی که قدرت می‌آفرینند، و هر سستی در این دو، لرزه‌ای بر پیکره اقتدار ملی خواهد بود.

مشاور رئیس سازمان بهزیستی کشور راهبَر روابط عمومی و امور بین‌الملل